

ذکر بعضی از

قدیم ترین آثار مفقود نثر فارسی

قدیم ترین نمونه هائی که امروز از نثر فارسی بعد از اسلام در دست داریم غیر از بعضی جمل و کلمات قصار که در کتب تاریخی و ادبی عربی آنها را بهمان عبارت فارسی نقل کرده اند پنج شش کتاب است که تاریخ انشاء هیچکدام از آنها از نیمه اول قرن چهارم هجری مقدم تر نیست و آن کتب که همه مشهور و بعضی از آنها نیز بطبع رسیده بقرار ذیل است :

۱ - مقداری از کتاب نثر **ابوالمؤید بلخی** از شعرای نیمه اول قرن چهارم در باب داستان گرشاسب که صاحب تاریخ سیستان آنرا در کتاب خود گمجانده و با قرب احتمالات آنرا بعین عبارت نقل کرده است .

۲ - مقدمه شاهنامه نثری که يك عده از فضای زردشتی و مطلعین ایرانی در تاریخ ۳۴۶ (ایام امارت عبدالملک بن نوح سامانی که از ۳۴۳ تا ۳۵۰ امیر بوده) بفرمان **ابومنصور محمد بن عبدالرزاق حکمران طوس و هرات جمع آورده اند .**

اصل کتاب شاهنامه نثر ابو منصور در دست نیست ولی مقدمه آن که یکی از قدیمترین نمونه های نثر فارسی است در دیباجه بعضی شاهنامه های بایسنقری خطی بدست می آید و علامه استاد حضرت آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی مد ظله از روی چندین نسخه خطی و با رجوع بسیاری از مدارک تاریخی این مقدمه را تصحیح و با حواشی و تبعات بسیار برای طبع حاضر فرموده ولی بدبختانه هنوز بطبع آن اقدام نکرده اند .

۳ - ترجمه تاریخ طبری بقلم ابوعلی محمد بن محمد بلعمی وزیر در تاریخ ۳۵۲ که قسمتی از آن بطبع رسیده و بفرانسه نیز ترجمه شده است .

۴ - ترجمه تفسیر طبری که مترجم آن معلوم نیست ، آن نیز در عهد امیر منصور بن نوح (۳۵۰-۳۶۵) بفارسی نقل گردیده .

۵ - کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابو منصور موفق بن علی هروی که عموماً انشای آنرا بزمان امیر منصور بن نوح نسبت میدهند ولی حضرت استادی آقای قزوینی این نسبت را بحق تردید کرده اند و ما شاید در یکی از نمرات آینده مجله شرق این مطلب را مجدداً مطرح کنیم .

۶ - کتاب البارع در احکام نجوم و طوابع تألیف ابونصر حسن بن علی قمی که ظاهراً در حدود سال ۳۶۷ برشته تألیف آمده و یک نسخه ناقص از آن که بتاریخ ۸۰۶ استنساخ گردیده در کتابخانه ملی برلین هست (۱)

۷ - کتاب حدود العالم در جغرافیا که مؤلف آن معلوم نیست و آنرا مؤلف در تاریخ ۳۷۲ بنام امیر ابوالحارثه محمد بن احمد بن فریغون حاکم گوزگانان تألیف نموده و از این کتاب بسیار نفیس نسخه ای در ۱۸۹۲ در بخارا بدست آمده و گویا حالیه بعضی از مستشرقین خیال طبع آنرا دارند .



قبل از این کتبی که ذکر کردیم البته مردم ایران بزبان فارسی که زبان تکلم عمومی بوده و حتی در دوره منتهی قدرت عرب

(۱) رجوع کنید بروز نامه کاوه شماره ۷ سال اول (دوره جدید) و ترجمه

نیز هیچگاه از تکلم بآن دست نکشیده بوده اند کتبی نوشته و آثاری از این زبان بخط عربی یعنی خطیکه مسلمین ایرانی بعد از استیلای عرب قبول کرده بودند زیاد گار گذاشته بوده اند ولی بدبختانه از آن کتب امروز دیگر اثری بجا نیست و یا لا اقل ما بر وجود آنها اطلاعی نداریم .

ذکر بعضی از این نوشته های فارسی بخط عربی (نه بخط پهلوی) در پاره ای از کتب قدیم عربی یا فارسی بدست می آید و غرض ما در طی این مقاله مختصر اشاره بهمانهاست .

اولین کتاب از ایر قیل که ذکر آن باقیست کتابی است از به آفرید پسر ماه فروذین یکی از مدعیان پیغمبری که در عهد دعوت ابومسلم خراسانی در خراسان ظاهر شده و کسیکه خبر این شخص و کتاب او را بما رسانده ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ) است و او در کتاب الآثار الباقیه در باب به آفرید و کتاب او میگوید :

«در ایام ابومسلم صاحب دعوت بنی عباس مردی خروج کرد بنام بهافرید پسر ماه فروذین و ظهور او از روستای خواف از روستا های نیشابور و از قریه ای بود باسم سیراوند این شخص اصلاً از اهل زوزن بود و در ابتدای امر هفت سال غیبت کرد و بچین رفت و بعد از برگشتن با خود از طرفه های آن سر زمین پیراهنی آورد سبز رنگ و چون آنرا در هم می پیچید از شدت نازکی و نرمی در مشت جای میگرفت . شبها بر گسبندی بالا میرفت و صبح از آنجا بزیر می آمد و مردی بزرگتر بر او دیده بانی می کرد، بهافرید میگفت موقعیکه از پیش چشم مردم نا پدید بود با آسمان صعود کرده و بهشت و جهنم را به او عرضه نموده بودند خداوند

بر او تنزیل وحی کرده و پیراهن مزبور را بر او پوشانده و در این ساعت او را بزمین فرستاده است ، مرد برزیگر نیز اقوال او را تصدیق کرد و گفت که فرود آمدن او را از آسمان بچشم دیده و بهمین جهت متابعت او را پذیرفته است .

« چون خلقی عظیم از زرتشتیان دور بهافرید را گرفتند به ادعای پیغمبری پرداخت و با این که زردشت را تصدیق میکرد با زردشتیان در بسیاری از شرایع و احکام مخالفت نمود و ایشان را باحکامی که خود آورده بود خواند .

« گمان او این بود که خداوند پنهانی باو وحی نازل میکند هفت نماز بر اتباع خود واجب گردانید یکی در توحید خدا یکی در خلقت آسمانها و زمین ، یکی در خلقت جانوران و روزی ایشان و نمازی در مرك ، نمازی در رستاخیز و روزشمار ، نمازی در باب اهل بهشت و دوزخ و عاقبت ایشان و نمازی نیز در ستایش اهل بهشت .

بهافرید برای اتباع خود کتابی ساخت بفارسی و ایشان را بسجود در مقابل چشمه خورشید امر داد و مقرر کرد که این نیایش را يك زانو انجام دهند و در نماز آفتاب را در هر سمت که باشد قبله خود سازند .

« زمزمه کردن در موقع غذا و کشتن حیوانات را بجز در صورت پیری و شرب خمر الكل و مردار و ازدواج با مادر و دختر و خواهر و برادرزاده احرام نمود و قرار گذاشت که در موقع زناشوئی کابین از ۴۰۰ در هم تجاوز ننماید تعمیر راهها و اصلاح پلها از هفت يك دارائی یا عایدی جزء تکالیف مذهبی مؤمنین باو بود .

« موقعیکه ابومسلم بنیشابور رسید (در حدود سال ۱۳۲)
 مؤبدان و هیربدان زردشتی اجتماع کردند و باومسلم فهماندند که
 بهافرید موجب فساد دین اسلام و زردشتی هر دو شده . ابومسلم
 یکی از کسان خود یعنی **عبدالله بن شعبه** را بدفع او فرستاد و بهافرید
 را در جبال بادغیس گرفت و پیش ابو مسلم فرستاد ابومسلم او را
 کشت و از کسان او نیز هر که را بدست آورد بقتل رساند. اتباع
 او که به **بهافرید** معروفتند باقی ماندند و باحکام او ایمان می ورزند
 و با زردشتیان عداوت شدید دارند و گمان ایشان این است که
 خادم بهافرید گفته است که بهافرید با آسمان صعود کرده و بر اسب سمندی سوار
 بوده و بزودی فرود خواهد آمد و از دشمنان انتقام خویش را خواهد کشید (۱)»
 غیر از کتاب الاثار الباقیه از این شخص عجیب در جای دیگری
 ذکر مفصلی نیست . **مجد خوافی** که در تاریخ ۷۳۳ کتابی بنام
روضه خلد (۲) در تقلید گلستان سعدی نوشته بمناسبت آنکه بهافرید
 از ولایت خواف بوده از او مختصر ذکری کرده و خلاصه آن این است:
 «در زمان ابومسلم مردی از ولایت خواف بیرون آمد نام او
بهافرید از دهی که آنرا **زاوله** گفتند و اکنون **بهافریدی** گویند
 در اول حال مدتی از آنجا غایب شد و بزمین چین افتاد و هفت
 سال آنجا بماند و از ظرایف چین بسیار با خود آورد و از آن جمله
 پیرهنی سبز بود که چون در پیچیدی در قبضه ناپدید شدی
 شبی باز آمد و در آن کوه که نزدیک ده است پنهان شد و بامداد از
 آنجا فرود آمد آن پیرهن پوشیده ، مردی بود دهقان نام او **خداداد**
 از دهی که نزدیک ده اوست پیش او رفت و گفت خدای بمن وحی
 کرده و این پیراهن از بهشت فرستاده آن مرد بوی بگروید و معجزه

(۱) الاثار الباقیه ص ۲۱۰ - ۲۱۱

(۲) يك نسخه از این کتاب نفیس که یکی از قدیمترین تقلیدهای گلستانست

در تصرف حضرت آقای اقا سید عبدالرحیم خلخالی است .

نظریه بسیاری مردم بوی بگرویدند و مغانرا بخواند و زردشت رامقر شد چون ابومسلم بنیسابور رسید آن حال بوی گفتند عبدالله شعبه را با ده هزار مرد بفرستاد تا او را در کوههای بادغیس بگرفتند و پیش ابومسلم آورد و ابومسلم او را بجانب دوزخ روانه کرد. بهمین وجه در يك نسخه خطی از **صور الاقالیم** که کتابی است در جغرافیا و عجایب البلدان تألیف شخصی مجهول و بتاریخ ۷۴۸ بنام امیر مبارزالدین محمد (۷۴۱ - ۷۶۰) از امرای آل مظفر تألیف شده (۱) مختصر عباراتی واجم باو هست باین شکل :

« در ابتدای خلافت آل عباس شخصی را دیدند که در خراسان بیابانی گنبد بلندی رفته که از هیچ طرف راه نداشت مردم در تعجب ماندند که چگونه بالا رفته است از او پرسیدند که تو کیستی گفت من بهتر از مجوسم و از پیش خدا می آیم تا مردم را بدین زردشت دعوت کنم. و باندک زمانی هزار مرد بر او جمع شدند، ابومسلم بر سر او لشکر کشیده او را هلاک کرد. »

باری غرض از ذکر بهافریند و معرفی او این بود که بدانیم او بشهادت ابوریحان بیرونی در حدود سال ۱۳۲ هجری کتابی برای بیروان خود بزبان فارسی تألیف کرده بوده است و اگر چه عبارت ابوریحان صریح نیست که این کتاب بچه خطی بوده (بخط عربی یا بخط پهلوی) باز بخاطر داشتن آن از لحاظ توجه بهضت های ایرانیان بعد از اسلام و احیای آداب و زبان ایرانی خالی از فایده نیست.



ابن ابی اصیبعه صاحب کتاب **عیون الانباء فی طبقات الاطبا** در

(۱) يك نسخه از این کتاب در موزه بریتانیا نیز هست رجوع کنید به فهرست نسخ خطی فارسی تألیف ریو Rieu ج ۱ ص ۴۰ ب

شرح حال **منکه** از اطبا و مترجمین هندی مینویسد: «منکه هندی عالم صناعت طب بود و لغات هندی و فارسی را بخوبی میدانست و او همان کسی است که کتاب **شاناق** هندی را در باب سموم از هندی بفارسی ترجمه کرده و در ایام هارون الرشید میزیسته است» و دوسه سطر قبل از این عبارات در شرح حال شاناق میگوید: «از تألیفات شاناق یکی که کتاب سموم است در پنج مقاله که آنرا منکه هندی از زبان هندی بفارسی تفسیر کرده و کسبکه مأمور نقل آن **بخط فارسی** گردید مردی بود معروف به **ابوحاتم بلخی** و آن کتاب را او برای یحیی بن خالد بن برمک ترجمه نموده (۱) اگر این کتاب که از هندی (سانسکریت) بفارسی در عهد هارون الرشید و برای یحیی برمکی (مابین ۱۷۰ و ۱۷۷ هجری یعنی مابین جلوس رشید و نکبت برامکه) ترجمه شده است بخط فارسی بعد از اسلام بوده پس عجالتاً قدیمترین کتابهایی است که بزبان فارسی و خط اسلامی نوشته شده بود و بسیار مستبعد است که در بغداد در خلافت عباسین و برای یحیی برمکی که مسلمان بوده و باظهر وجوه پهلوی نمیدانسته آن هر بتوسط یک مسلمان موسوم بابوحاتم بلخی کتابی بخط پهلوی نوشته باشند و باقوی احتمالات بخط اسلامی بوده است و مقصود از «الخط الفارسی» در عبارت ابن ابی اصیبه هم گویا همان خط فارسی باشد نه خط پهلوی (۱)



در مقدمه بعضی فرهنگها مثل **فرهنگ جهانگیری** تألیف جمال الدین حسین اینجوی (تاریخ تألیف آن ۱۰۰۵) و **مجمع الفرس** تألیف **محمد قاسم سروری کاشانی** (تاریخ تألیف آن ۱۰۰۸) فرهنگ یار ساله ای در لغت (در جهانگیری با اسم فرهنگ و در مجمع الفرس با اسم رساله) بشخصی با اسم **ابو حفص سفلی** نسبت داده و آنرا از ماخذ خود ذکر کرده اند.

(۱) طبقات الاطبا ص ۳۲ ح ۲

(۱) فقرات راجع بکتاب منکه و ابوحاتم بلخی نقل است از مکتوبی که حضرت علامه آقای میرزا محمدخان قزوینی بتاريخ ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۴۲ هجری قمری بنگارنده نوشته اند.

دوست فاضل نگارنده آقای میرزا سعید خان نفیسی در مقاله‌ای که در شماره اول مجله ارمان (بتاریخ آذر ماه ۱۳۰۹ شمسی) تحت عنوان «نثر فارسی در قرن چهارم» نوشته اند در نتیجه تتبع در مجمع الفرس باین نکته بر خورده اند که سروری در سه موضع از رساله ابو حفص سفدی نقل کرده و شاهد لغاتی که از رساله ابو حفص نقل شده از عنصری (متوفی ۴۳۱) و ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱) و رودکی (متوفی ۳۲۹) است.

اگر واقعاً شاهد لغات را مؤلف رساله یعنی ابو حفص خود از اشعار عنصری و رودکی و ناصر خسرو انتخاب کرده باشد عصر او از اواخر قرن پنجم بیشتر نمیشود ولی اگر بتوانیم یقین کنیم که این شواهد را بعدها دیگران بر اصل رساله افزوده اند (چنانکه در بعضی نسخه های خطی فرهنگ اسدی همین کار را کرده و اشعار شعرای بعد از عصر اسدی را در کتاب او گنجانده اند) آن وقت عصر ابو حفص سفدی از تاریخ مذکور در فوق قدیمتر میشود و امریکه این نکته را تأیید میکند اینست که فرهنگ جهانگیری در موقوع ذکر مآخذ نام فرهنگ ابو حفص سفدی را مقدم بر تمام منابع خود میبرد.



ذکر یک نفر ابو حفص حکیم بن احوص سفدی در بعضی از کتب هست که در اوایل قرن چهارم هجری میزیسته ، از آن جمله شمس قیس رازی مؤلف المعجم در باب او میگوید :

« بعضی میگویند که اول شعر پارسی ابو حفص حکیم بن احوص سفدی گفته است از سفد سمرقند و او در صناعت موسیقی دستی تمام داشته است ، ابونصر قازابی در کتاب خویش ذکر او آورده

است و صورت آلتی موسیقی نام آن شهروذ که بعد از ابوحنص
هیچکس آنرا در عمل نتوانست بر کشیده و میگوید که او در سنه
ثلثمائه هجری بوده است . . . « (۱)

صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی (متوفی ۶۹۳) در رساله شرفیه
که آنرا بنام شرف‌الدین هارون پسر خواجه شمس‌الدین جوینی
صاحب‌دیوان نوشته میگوید که **ابن الاحوص** شهروذ را در سال ۳۰۶
هجری اختراع کرد و این آلت باصطلاح موسیقی جدید چهاراکتاو
Octave داشته . (۲)

این شخص چنانکه ملاحظه میشود در اوایل قرن چهارم هجری
میزیسته و با رودکی هم عصر بوده ولی درست نمیتوانیم قطع کنیم
که صاحب فرهنگ یا رساله‌ای که مؤلفین فرهنگها نقل کرده‌اند
همین شخص است یا دیگری که بعد از او زندگی میکرده است و
اگر همین شخص باشد یکی از قدیمترین اشخاص بلکه شاید قدیمتر
کسی باشد که راجع به لغت فارسی تألیفی داشته است .



ابن‌الندیم صاحب کتاب ذیقیمت الفهرست بعد از ذکر علی بن
عیسی بن داود بن الجراح وزیر المقتدر خلیفه که در سنه ۳۳۴ وفات
نموده است گوید: « پسر او ابو القاسم عیسی بن علی ، در منطق و
علوم قدیمه یگانه عصر خود بود مولدش . . . (در نسخه چاپی
جای تاریخ تولد او خالی است) و از تألیفات او کتاب فی اللغة
الفارسیه (۳) » .

(۱) المجمع ص ۱۷۰ - ۱۷۱

(۲) نقل Carra de Vaux از او در کتاب Les Penseurs de l'Islam IV, 372

(۳) الفهرست ص ۱۲۹

« (۱) از اینکه میگوید فی اللغة الفارسیه نه باللغة الفارسیه تقریباً بل تحقیقاً معلوم میشود که موضوع کتاب او لغت فارسی بوده است نه اینکه کتاب زبان فارسی بوده است ، حالاً آیا فرهنگ زبان فارسی بوده است یا نحو و صرف آن بوده است درست معلوم نیست ولی بلا شبهه موضوع کتاب از این دو بیرون نبوده است چه رسم صاحب الفهرست این است که غالباً موضوع کتاب را بعد از ذکر اسم خود کتاب معین می کند بلفظ فی . . . (اگر خود اسم کتاب حاکی از موضوعش نباشد) مثلاً کتاب اخبار بغداد) مثل کتاب الاستفاده فی التاریخ (ص ۱۲۹) و کتاب التوشیح والترشیح فی بعض التیویه بین الشعوبیه (ص ۱۲۹) و غیر ذلك و علاوه بر این خود تعبیر « کتاب فی اللغة الفارسیه » برای کسی که مانوس بعبارات مصنفین عرب باشد صریح است که موضوع کتاب لغت فارسی بوده است نه آنکه کتاب بزبان فارسی بوده است ، اگر مقصود از تعبیر مذکور شق دوم باشد آن وقت معنی عبارت این میشود که از تصنیفات او کتابی است بزبان فارسی و این اسم بردن کتابی بدون تعیین موضوعی تقریباً کار لغوی است که از مثل صاحب الفهرست کسی بسیار مستبعد است . باری وفات مؤلف معلوم نیست (یعنی عجاله برای من که تتبع نکرده ام معلوم نیست ولی اگر کسی تتبع در کتب تواریخ کند شاید پیدا کند) ولی چون وفات پدرش علی بن عیسی از قرار ذکر همان صاحب الفهرست در سنه ۳۲۴ بوده است پس تألیف کتاب مذکور بتوسط پسر علی بن عیسی لابد در حدود ۳۴۰ یا ۳۵۰ یا شاید هم مدتی قبل از اینها در حیات پدرش بوده است و علی العجاله این یکی از کتب

(۱) از اینجا یعد عین عبارتی است که آقای آقا میرزا محمد خان قزوینی در جواب نگارنده بتاريخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۵ در پاریس مرقوم داشته اند .

بسیار قدیمه است که پس از اقصاء زمان بهت و سبات ایران یعنی پس از ظهور دول شرقی ایرانی از قبیل صفاریه و سامانیه در خصوص زبان فارسی تألیف شده است .

کتاب ابوالقاسم علی بن عیسی چنانکه حضرت استاد بیان فرموده اند بویان فارسی نبوده نگارنده بمناسبت ذکر آنکه از فرهنگ ابوحفص سخدی بمیان آمد بآن هم که یکی از قدیمترین کتب در باب لغت فارسی بوده است در اینجا اشاره ای کرده .

عباس اقبال

۲۲ دیماه ۱۳۰۹

بهترین طرز فکر کردن

کنت دسنویل Comte d' Haussville از نویسندگان معاصر فرانسه يك روز ساعت یازده نزد پول بورژا Poul Bourget نویسنده شهر فرانسوی رفت و چون او را دید که هنوز در تخت خوابست از لبخند خود داری نتوانست . پول بورژا برای عذر خواهی گفت :

- آقای عزیزم ، من در تخت خواب خود فکر میکنم .
بالاخره کار میکنم ، بلی کاره میکنم .

فردای آن روز در موقع ظهر همان نویسنده نزد پول بورژا رفت و باز دید که در تخت خوابست ، خنده ای کرد و گفت :

- استاد عزیزم ، مواظب خود باشید ، شما خود را خسته خواهید کرد .

